

گفت‌وگو
محمدصادق عبداللهی



مصاحبه با حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه، استاد و پژوهشگر فلسفه دین پیرامون معنویت و اخلاق در گام دوم انقلاب

بسط معنویت در گام دوم انقلاب نیازمند تنظیم ساختارهای فرهنگی با نظریه نظام انقلابی است

«معنویت و اخلاق» از اصلی ترین توصیه‌های مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب است. آن طور که معظم‌له در بیانیه آورده‌اند: «معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده همه حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با پر خور داری مادی، جهنم می‌آفریند. شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد کند بر کات بیشتری به بار می‌آورد.» در همین راستا و جهت بررسی وضعیت معنویت و اخلاق در

جناب دکتر به عنوان اولین سؤال به نظر شما اصلا در دنیای مدرن که جامعه ایرانی نیز تا حدودی با آن درگیر است، جایی برای صحبت از معنویت و اخلاق هست؟ به عبارت دیگر آیا امکان تحقق امر معنوی در دوره مدرن وجود دارد؟

دنیای مدرن به لحاظ غرق شدن در مدرنیته، تکنولوژی و صنعتی که بیشتر ناظر به رفع نیازهای فیزیولوژیکی، مادی و جسمانی است بیشتر از هر مقطع دیگری متوجه شده که به معنویت و اخلاق نیازمند است و اگر معنویت و اخلاق نباشد، بشر با بحران جدی‌ای در کنار بحران هویت، محیط زیست و آب مواجه می‌شود. اما از آنجا که دنیای مدرن مبتنی بر اومانیسیم است و اصالت انسان را قبول دارد و بر اساس اومانیسیم و بریدن عالم ملک از ملکوت و جدا شدن زمین از آسمان دچار اصالت سوپرکتیویسم (Subjectivism) و سوپرکتیویته یعنی اصالت فاعل شناسای انسانی هم شده است، حاضر نیست از مبانی وحی بهره ببرد. از سویی گرفتار سکولاریسم و اصالت دنیا هم هست. یعنی دنیای مدرن اصالت دنیا و اصالت این جهان را پذیرفته و دنیا را از آخرت و دین بریده و خندق عمیقی بین دین، دنیا و آخرت ایجاد کرده است. مجموعه این موارد باعث شده کار به جایی برسد که حالا خلأ معنویت را احساس کند. معنویت‌گرایی هم امری فطری است و فرار نیست کسی به کسی آموزش بدهد، امروز بی‌توجهی و غفلت از این امر فطری، ظهور و بروز کرده است. پس این نکته اول که انسان مدرن و حکومت مدرن رسیده به اینجا که بشر محتاج معنویت است و بحران معنویت را فهمیده. اما نکته بعدی این است، حال که این نیاز را درک کرده آیا می‌تواند این معنویت دم بزند و بشر

را به معنویت و ارزش‌های اخلاقی دعوت کند؟ پاسخ به این سؤال اول مستلزم این است که مشخص کنیم مقصود از اخلاق همین پایدها و نیایدیهایی است که در راستای ایجاد نظم اجتماعی و ساماندهی به زندگی انسان و نجات او از بحران‌ها در حد اولیه و تبدیل بحران به معضل و مشکل است، بله می‌تواند که این می‌شود معنویت و اخلاق معنوی بگویم که بحران معنویت را حل می‌کند که با یک موسیقی یا یک شعر و کارهایی از این قبیل حالی معنوی پیدا می‌کند اما اگر منظور بر طرف ساختن آن نیاز فطری انسان و تقریب او به خدا و عالم ملکوت است باید بگویم که دنیای مدرن از آرضای آن ناتوان است و تنها در صورتی ممکن است که دست از مدرنیته بکشیم. نمی‌شود که هم بخواهیم مدرنیته یعنی سکولاریسم، اومانیسیم و سوپرکتیویسم بماند و هم از معنویت بگویم که بحران معنویت را حل کند. اساسا این خواسته پارادوکس است. همان طور که گفتیم اومانیسیم جدا شدن زمین از آسمان و ملک از ملکوت است اما معنویت حقیقی پیوند با ملکوت است

نه پیوند آرامش بخش با عالم ملک. لذا از این منظر دنیای مدرن توان حل مشکل معنویت را ندارد. اینها هم که راه «عقلانیت و معنویت» را عرضه می‌کنند به نظر من آب در هاون کوبیدن است. هیچ اتفاقی نمی‌افتد چون عقلانیت اگر می‌خواهد سکولار باشد، نمی‌تواند از معنویتی که تقرب به خداست دم بزند مگر اینکه معنویت را صرف به آرامش تقلیل دهد که خب این با مواد مخدر، حشیش و هرئین هم قابل حاصل است اما اگر معنویت را به معنای سلوک به عالم ملکوت بگیریم، این سلوک حتماً باید توحیدی باشد و یا عالم ملکوت پیوند و ارتباط داشته باشد.

حالا اگر کسی پیدا شد و گفت با عقل سکولار می‌توان به چنان آرامشی رسید که زندگی انسان‌ها را تنظیم کند و برایشان رفاه و

آسایش فراهم کند؛ چی؟

این حرف همین الان با بحث‌هایی که در سازمان‌های بین‌المللی، مثل حقوق بشر، انجام می‌پذیرد، در بعضی کشورهای اروپایی و امریکایی پیاده می‌شود تا حدودی هم نظم و آرامش مورد نظر این سازمان‌ها برقرار شده و مثلاً کار مندها به خوبی و با لیخند جواب ارباب رجوع را می‌دهند و... اما شما آمارهای قبل و بعد از جنگ جهانی دوم را بسنجید. آسیب‌های اجتماعی، جرائم و جنایت‌ها بیشتر شده، کمتر نشده است. ساختن بمب‌های شیمیایی و میکروبی بیشتر شده و کمتر نشده است. همان طور که گفتم باید مشخص کنیم، دنبال چه معنویتی هستیم، آیا دنبال معنوتی هستیم که کارمند ما ارباب رجوع را تکریم کند یا دنبال معنوتی هستیم که جهان و انسان معاصر را از بحران نابودی نجات دهد؟ بشر وقتی از بحران نابودی نجات پیدا می‌کند که نه تنها اعتقادش به مبدأ و معاد باشد بلکه تقرب به مبدأ و معاد را نیز بجوید. اگر این نباشد معنویت در حد آرامش بخشی به سیستم اداری باقی خواهد ماند. همین امریکا ۳۰۰ میلیون جمعیت که می‌گویند سیستم اداری‌اش درست شده، ۵۰ میلیونش تمدنی نیست که اصالت را بر آزادی و سرمایه می‌داند و ۹۵ درصد جامعه باید در خدمت ۵ درصد جامعه باشد با معنویت به معنای آرامش، بحران را حل کنی. در چنین جامعه‌ای مقله‌ای به معنای عدالت خنده‌دار است چراکه معنوتی که عدالت را با خود دارد جز از مسیر تقرب به خدا حاصل نخواهد شد.

با توجه به توضیچی که داد ید تکلیف ما در مواجهه با جامعه ایرانی که از طرفی با تحولات تکنولوژی و فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی



بیش از پیش به سمت مدرن شدن کشیده می‌شود و از طرفی آن طور که در بیانیه گام دوم آمده است باید به فکر بسط معنویت و اخلاق در آن بود، چیست؟

بیانیه گام دوم که مقام معظم رهبری ارائه کردند گوهر و دال مرکز یش نظریه «نظام انقلابی» است. نظریه نظام انقلابی مطابق آنچه در خود بیانیه آمده دارای سه رکن «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» است. از طرفی می‌دانیم برای آنکه بته تمدنی به نام «تمدن نوین اسلامی» برسیم به جامعه‌پردازی و دولت‌سازی نیاز داریم اما چه کنیم این جامعه‌پردازی و دولت‌سازی ما را به تمدنی مثل تمدن مدرن که گرفتار بحران هویت، محیط زیست و نابودی جامعه است نرساند و تمدنی نسازیم که مکمل تمدن مدرن در نابودی جامعه باشد؟ راهش این است که خودسازی را لحاظ کنیم. خودسازی هم، اولی نیست که آخر نباشد. خودسازی در روح جامعه‌پردازی، دولت‌سازی و تمدن‌سازی حضور دارد. این خودسازی همان تئوری «معنویت توحیدی» است. یعنی اگر خودسازی با معنویت توحیدی همراه باشد به جامعه‌پردازی خواهیم رسید که نتیجه‌اش تمدن نوین اسلامی خواهد بود. این تمدن دیگر حتی اجازه نخواهد داد، مشکلی به نام معنویت پیش بیاید چه برسد که بخواهد تبدیل به بحران شود.

آنچه فرمودید شاید در گفتار آسان باشد اما راهکارهای آن برای کف جامعه و در مقام عمل چیست؟ آیا می‌شود به جوانی که فرضاً «تلبیتی» شده است بگویم خودسازی کن؟! این چیز دیگری است. وقتی انیشتین نظریه نسبیت را اعلام می‌کند نباید دفعه‌ای‌اش بخواهید خب چطور موشک بفرستیم فضا؟! وقتی نیوتن قانون جاذبه را مطرح می‌کند، باید در قدم اول ببرسیم خب حالا اگر بخواهیم جگالی جسمی را بسنجیم چطور این قانون جاذبه به ما کمک می‌کند؟ این جا هم همین است، ما الان داریم نظریه را مطرح می‌کنیم. اول باید توجه کنیم تمدن بدون معنویت فاجعه و توحش است نه تمدن، و معنویت هم باید لایه‌های مختلف تمدن را تأمین کند. حالا یک‌دفعه شما، ما را می‌اندازی کف جامعه و می‌گوی چه کار کنیم؟ اول ببینید جامعه چطور شده که شده این. این کف جامعه معلول ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. وقتی سریال‌های خانگی مثل نهنگ آبی، هیولا، مانکن، ریکاوری و دور از خانه ساخته می‌شود نباید توقع معنویت داشت. این سریال‌ها، همه به نوعی ابتذال، رفتارهای غیراخلاقی و آسیب‌های خانوادگی را افزایش می‌دهند. بسیاری از فیلم‌های سینمایی مثل رحمان ۱۴۰۰، خانه پدری و حتی سریال‌های صداوسیما مثل ستایش هم همین طور است. شما الان ببینید این سریال ستایش از ابتدای فصل یک حرفش چیست. تمام پیام آن این است که دختری مقابل حکم شرعی که حضانت

فرزندان باید با پدر بزرگ باشد ایستاد و موفق هم شد. در همین ستایش ۲ دیدید خیلی راحت حشمت فردوس به داماد آن پیرزن می‌گوید من می‌دانم تنوا ارتباطاتی خارج از خانواده داری و وقتی نوه‌اش می‌گوید تو از کجا این را می‌دانستی؟ می‌گوید من تیری در تاریکی زدم و گرفت این یعنی چی؟ غیر از این، این معنا را می‌دهد که همه آقایان اهل زیر آبی رفتن خارج از خانه هستند؟ می‌دانید این منطق اگر فراگیر شود چه بی‌اعتمادی خانوادگی‌ای را ایجاد می‌کند؟! دیالوگ‌هایی هم که نتیجه‌اش بی‌اعتمادی خانواده است، به دنبال خود طلاق می‌آورد. اینها همه ساختارهایی هستند که هیچ تناسبی با نظریه نظام انقلابی ندارند. آیا این صداوسیما ما را به تمدن نوین اسلامی می‌رساند؟ بله مسئولان صداوسیما آدم‌های متدین و ولایی هستند و مرتباً هم بیانیه گام دوم را منبر می‌برند اما سؤال این است که فیلمنامه‌نویس‌ها چی؟ آیا آنها هم به بیانیه گام دوم اعتقاد دارند؟ وقتی اعتقادی به این مقولات نباشد دیالوگ‌ها به گونه‌ای نوشته می‌شود که نوجوان و جوان ما، تبلیغی می‌شود! پس وقتی از نظریه نظام انقلابی و بسط معنویت صحبت می‌کنیم نمی‌شود به ساختارهای فرهنگی، رمان نویسی، فیلمنامه‌نویسی و آثار مختلف هنری بی‌توجه بود؛ چون اینها می‌توانند تعیین‌کنند رفتار جمعی ما تمدنی باشد یا غیرتمدنی. البته ما بخش مثبت صداوسیما را هم می‌بینیم و تأیید و تقدیر می‌کنیم؛ این طور نباشد که زحمات دوستان صداوسیما نادیده گرفته شود اما می‌خواهم بگویم چه صداوسیما و چه وزارت

دنمی‌شود که هم بخواهیم مدر نیته یعنی سکولاریسم، اومانیسیم و سوپرکتیویسم بمانند و هم از معنوتی بگو ییم که بحران معنویت را حل کند. اساساً این خواسته

پارادوکس است. همان طور که گفتیم اومانیسیم جدا شدن زمین از آسمان و ملک از ملکوت است اما معنویت حقیقی پیوند با ملکوت است

فیلم و... ایجاد کردند و همان طور دروازه را باز گذاشتند و این همه انحرافات اخلاقی را رواج دادند، خب توقع داشتند نتیجه‌اش چه بشود؟! معلوم است که نتیجه‌اش می‌شود، همین تتلو و گرایشی که به آن است. این یک نکته و نکته دیگر هم اینکه نباید بخشش پر لیوان را نادیده گرفت. شما این را حساب کنید که اگر انقلاب نمی‌شد و مسیر قبل از انقلاب که فرهنگ برهنگی تبلیغ می‌شد ادامه می‌یافت الان چه وضعیتی داشتیم؟ با آن مسیر الان فرضاً این ۱۶ میلیون کامنت تتلو به ۱۰۰ میلیون کامنت می‌رسید. این را نباید نادیده گرفت. جمع بسیاری از جوانان ما الان در دعای عرفه، اعتکاف، مراسم شب‌های قدر، عزاداری‌های اهل بیت، نماز عید فطر و... شرکت می‌کنند؛ خب اینها را هم ببینیم. در جامعه ما هنوز اصالت با خانواده است. حتی بسیاری از کسانی که طلاق می‌گیرند، از دواج مجدد می‌کنند، این نشانه‌ای از اصالت خانواده در جامعه ما و تفاوت‌های آن با غرب است. این مصادیق را چرا نمی‌بینیم؟ چرا زواایای مثبت صداوسیما، رمان‌های خوب چاپ شده و فیلم‌های سینمایی مناسب ساخته شده را نمی‌بینیم؟ اینها از پیش نبوده و در اثر جهش، حرکت و بالندگی به وجود آمده بعد از انقلاب ایجاد شده است.

این دقیقاً نکته‌ای است که من می‌خواستم درباره آن سؤالی را مطرح کنم. حضرت آقا هم بارها اشاره کرده‌اند که حضور پر شور جوانان در مراسم مذهبی نشانی از بالا بودن سطح معنویت و نشاط در جامعه ایرانی است. به نظر شما چطور حضور در این مراسم را می‌توان به عنوان معیاری برای رشد معنویت و اخلاق در جامعه در نظر گرفت در حالی که ما شاهد هستیم بسیاری از حتی همین افراد که در مراسم شرکت می‌کنند درگیر مشکلات اخلاقی هستند یا از طرفی از می‌بینیم دروغ، طلاق و بسیاری دیگر از مصادیق غیر اخلاقی در جامعه ما رو به رشد است.

نیاید مسئله را تک‌بعدی بنگرید. باید همه این مواردی را که گفتید، در کنار هم دید و تحلیل کرد. من بنا نگاه تک‌بعدی مخالفم، باید جامع‌نگر بود. اینکه می‌بینیم در جامعه گرایش به دعای عرفه، مناجات شعبانیه، دعای کمیل، شب‌های قدر، عزاداری برای اهل بیت



... هست نکته مثبت و قابل توجهی است اما بله ضعف‌هایی هم وجود دارد که باید برای آنها برنامه‌ریزی کرد.

برخی این حضور را نشان از پوسته‌ای شدن دین در ایران می‌پندارند. نظر شما چیست؟

هرگز این پوسته نیست بلکه لایه‌های عمیقی دارد که برآمده از عقلانیت و معنویت ریشه‌داری است. اتفاقاً من می‌خواهم بگویم این معنویت ریشه‌دار بیشتر خودش را نشان می‌دهد اما توجه هم داشته باشید که حرف من و تأکید بر این مصادیق نباید معنا تعبیر شود که سرمان را زیر برف کنیم و نقاط ضعف و عوامل ایجادکننده نقاط ضعف را ببینیم. ایسن عوامل ایجادکننده نقاط ضعف که مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم با عنوان «کانون‌های ضد معنویت و ضد اخلاق» از آنها یاد کرده و به سر خوردن با آنها تأکید دارند، خیلی مهم است. ما اگر نقطه ضعفی می‌بینیم، نباید اول جوانان را متهم کنیم بلکه باید عوامل ایجادکننده آن ضعف‌ها را شناسایی و بر خورد مناسب کنیم. واقعاً شما ببینید سریال‌های خانگی چه مسیر وحشتناکی را برای ما ایجاد می‌کند و چطور نسل جوان را به تباهی می‌کشاند. لذا یکی از ابعاد بسط معنویت و اخلاق در جامعه بر خورد با این دست عوامل تأثیر فکندنده، است.

آیا هر جمعیت سنتی همچنان جوابگو و تکیه‌گاه مناسبی برای معنویت و اخلاق نسل جدید که به سمت مدرن شدن شتاب گرفته، است؟

امروز ما در جهانی زندگی می‌کنیم که با تعدد مرجعیت روبه‌رو هستیم. خیلی باید به این تعدد مرجعیت توجه کرد و برای آن برنامه‌ریزی داشت. مرجعیت سنتی هم در کنار این مراجع متعدد همچنان کارکرد خودش را دارد. هنوز منبر نماد فرهنگی و اثرگذار است اما اینها کافی نیست و باید متناسب با جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهت‌دهی کرد.